



22 اپریل

سالروز تولد نلین پیشوای کبیرکارگران جهان رابا دفاع از مارکسیزم- نلینزم- مانويزم جشن ميگيريم!

22 اپریل امسال، یکصدوسی و پنجمین سالروز تولد ولادیمیر ایلیچ نلین پیشوا و سازمانده انقلاب کبیر اکتبرانشانی میکند. نلین درفش افزاکبیر کمونیزم، سازمانده پرنبوغ حزب بلشویک و یکی از توانا ترین تکامل دهنده جهان بینی طبقه کارگردسال 1870 در شهرک کوچک Simbirsk در کنار رود خانه بزرگ Volga که اکنون بنام Ulyanovsk یاد میشود، تولد شد. هنگامیکه نلین دیده بدنیاگشود، طبقه کارگروسیه آهسته آهسته بیدار میشد و بورژوازی نوخاسته روس را بنبردمی طلبید. این نبردو

رزم آزمائی نلین را پرورش داد تا آنرا هبری کند. این نبردسینه دریای متلاطم، دامنه گسترده طوفان وشعله های جاویدانی بود که نلین باشوق خودرابه آغوش آن انداخت تادریبچ وخم آن قانونمندی های هدایت آنرا فراگیرد. نلین بعدازآنکه درسال 1887 ازدانشگاه "غازان" بجرم انقلابی بودن بازداشت و ازدانشگاه اخراج شدبه "سامارا" رفت. "سامارا" برای نقشه های نلین کوچک بود، بهمین دلیل اودرپایان سال 1893 به سن پیتربورگ رفت تا بریال طوفان سوارشود. دانش سرشار، توانائی درک ژرف وقدرت نبوغ آمیز تطبیق انقلاب دراوضاع روسیه بزودترین فرصت نلین را رهبرمارکسیستهای سن پیتربورگ ساخت. فروتنی، صداقت وسادگی نلین ازیکطرف ایمان خدشه ناپذیراوبه توانائی وخلاقیت مارکسیزم، عشق سرشاراوبه رهائی طبقه کارگرونفرت بیکران اواز نظام طبقاتی، از جانب دگر، اورابهترین دوست کارگران وزحمتکشان ساخت.

نلین درپراتیک بیکرانقلابی بزودترین فرصت دریافت که بدون سازماندهی پیشروترین کارگران آگاه وتهیج توده های زحمتکش وازگونی نظام حاکم درپناه سرنیزه ارتش ملیونی تزارکه روسیه رابه بیدادگاه مبدل ساخته، مشکل میباشد. زیراکه طبقه کارگروسایر زحمتکشان(درسراسرجهان) تحت تاثیرمستقیم ایدئولوژی غیرپرولتری وسپاشی های تبلیغاتی گمراه کننده وخرافاتیکه درخدمت منافع استثمارگران قراردارند. طبقه کارگروسایر زحمتکشان بهیچصورتی نمیتوانندخودبخودبه آگاهی سیاسی- طبقاتی خودبرسندمگر اینکه حزب طبقه کارگراین رسالت رابعهده گیرد. به ایندلیل تعدادی از عناصرپیشرفته پرولتاریاکه بتوانندزندگی شان راوقف مبارزه طبقه نموده وازنظر دانش وشناخت شان ازجهان وجامعه درحدی باشندکه بتوانندمنافع طبقه کارگرا در دشوارترین وضع تشخیص بدهندوبرای آن بجنگند، باید حزب طبقه کارگرا تشکیل بدهند¹.

بیکاربرای سازماندهی و ایجادتشکل پرولتاریای روسیه بایستی بامبارزه علیه "ناردنیک ها" که زمینه رابرای رشدنوموی مارکسیزم در آنسرمین سدساخته بودآغازمیشد. برای این منظور نلین درسال 1894 اثر معرفش بنام "دوستان مردم کیانندوچگونه برضد سوسیال دموکراتهای جنگند؟" را نوشت. در این اثر، نلین مارکسیستهای روسیه رابسوی ایجادیک حزب واحد هدایت نمود. درک درست نلین ورهبری خلاقانه او پرولتاریای روس را درحلقه حمایه هزاران زحمتکش روسیه قرار دادچنانچه دراویل سال 1895 اعتصابات وتظاهرات کارگران درسین پیتربورگ، از جانب ده هاهزار زحمتکش وزنان تحت ستم عملاحمایه شد. اکنون دولت تزاری میدیدکه طبقه کارگروسیه بعنوان تضادعمده نظام بالامی آیدو طبقات واقتشار دگرراکه از نظر تاریخی عمده نیستند به اطراف خود جمع میکند. روشن است که برخورد سیاسی طبقات حاکمه دایم الاوقات برخورد طبقاتی بوده بدون رحم، بدون ملاحظات جانبی وبلا درنگ با خشم هستریک صورت میگردد. آنهالنین رابار دگر در ماه دسامبر سال 1895 زندانی ساختند تا جنبش طبقه کارگرا در جستجوی "راه" سرگردان سازند. طبقات حاکمه همیشه فکر میکنند که قادر اند جنبش طبقه کارگرا راخته سازندولی آنهاهیچ زمانی به این آرزوی شان نمیرسند مگر اینکه جنبش طبقه کارگرا داخل ضربه نخورد. بهمین لحاظ آنها رهبران جنبش انقلابی طبقه کارگرا بزندان می اندازند ویا اعدام میکنند تا زمینه ضربه پذیری جنبش را گسترده تر بسازند.

هنگامیکه اولین کنگره حزب سوسیال دموکرات روسیه منعقد شد- نلین در سایبریا در تبعید بود. در این کنگره نه نفر شرکت ورزیده بودند. مانیفیست این کنگره از حاکمیت پرولتاریا حرفی نداشت ومساله متفقین پرولتاریا در آن مطرح نشده بود. این کنگره نتنها قادر نشد سازمان های مختلف مارکسیستی را متحدساخته وخط مشی واحدی رابوجود آورد بلکه زمینه ای بود که پیدایش ورشد اپورتونیزم (اکونومیزم) را در جنبش کارگری روسیه تقویه نمود، اینست یکنوع ضربه ای که هیئت حاکمه بر جنبش وارد می آورد. کنگره اول حزب نتوانسته بود حتی بحل اساسی ترین مسئله انقلاب یعنی مساله سیادت طبقه کارگردست یابد.

دراغاز سال 1900 نلین از سایبریابه روسیه برگشت. سالهای 1902 و 1903 رشد جنبشهای کارگری و بحران اقتصادی در اروپا بود. این جنبشها بیشتر از همه در روسیه اوج میگرفت وبالامی آمد. نلین به درستی موقع فرارسیدن ساختن یک حزب واقعی پرولتری را درک میکرد. نلین که تعهد سپرده بود انقلاب کند، کار را از نبرد با اپورتونیزم شروع کرد، زیرا حزب باید از بطن این نبرد بیرون می آمد. او میگفت این حزب راباید در زیر آتش پیگردهای بیرحمانه پولیس تزاری ساخت، نه در آنطرف مرز روسیه. برای ساختن حزب نلین میگفت: "پیش از آنکه متحد شویم ویرای آنکه متحد گردیم ابتدا بطور قطعی وصریح لازم است خط فاصلی بین خود قرار دهیم". نلین حزب رابدینسان وحدت دیالکتیکی تضادها میدانست نه حاصل جمع حسابی چندسازمان. او بر این نکته پا فشاری میکرد که بیاید بر برای وحدت

¹ - به این دلیل نباید تصور کرد که هر دسته کوچک یا بزرگ که نام حزب یا سازمان پرولتری را بر خود گذاشت، نماینده پرولتاریا هم میشود!

کردن اختلافات مارا صادقانه بر روی میز بگذاریم نه اینکه آنها را پنهان کنیم. لنین میگفت حزب را باید از آن عناصر آگاه، متهور و حرفه ای ساخت که قادر بر هبیری مبارزات پرولتاریا باشند از آنها نیکه "کارهای کوچک روزمره زندگی خودشان را در دین اول و مسایل مبارزه و امور حزبی را در دین دوم زندگی شان قرار میدهند"، "هر زمانیکه فرصت شد سیاست میکنند" و "هر جائیکه صحبت بر سر مسایل سیاسی آمد بخاطر آنکه از جانب یکعه احترام شوند جلوه های انقلابی انجام میدهند". لنین برای تاسیس حزب با انارشیزم، پوپولیزم و انواع مختلف اپورتونیزم یک نبرد کاملاً سازنده ایراز پیش برد. لنین باتکیه بر تئوری انقلابی و بدست آوردن حقایق از تجارب خونین مبارزات طبقه کارگر روسیه و ردحملات اپورتونیزم سرانجام بتاريخ 30 جولای 1903 دومین کنگره حزب بلشویک روسیه را دایر و تجارب جدیدی را گنجینه علم مبارزه و انقلاب پرولتری افزود. کنگره دوم حزب بلشویک هم از نظر تئوری و هم از نظر سیاسی (عملی) یک جهش و یک دست آورد عظیم بود. اما لنین هیچوقت گذشته ها را تحقیر نکرد و دستاوردهای کوچکتر مبارزات طبقه کارگر روس را کم رنگ نساخت. کنگره دوم حزب سوسیال دموکرات روسیه، هم برنامه انقلاب را داشت و هم آئین نامه تشکیلات انقلابی را ولی لنین به آنها بمثابة کرکتر و صفات مشخصی که در پروسه های معینی از رشد و تکامل جنبش پرولتری ظهور میکنند میدید. لنین دقیقاً درک میکرد که هنوز قله های بلندتری در انتظار فتح شدن میباشد، هنوز سربالائی های نشیب داری در پیش رو است، حزب تنها وسیله ای است که بواسطه آن بایستی این قله ها را فتح و از آن نشیبها بالا رفت. به این دلیل او کما فی السابق رهبر متواضع انقلاب و شورشگر آتش نفس باقی ماند و خود از کارهایش بر سفره تمجید ننشست. لنین ادامه انقلاب را در وجود خط انقلابی و ادامه وجود حزب رادر وجود انسان انقلابی میدانست. او برای وجود حزب و انقلاب شرط قابل میشد: "من جدا معتقدم که بدون سازمان استوار رهبرانی که کار یکدیگر را بدون تامل دنبال میکنند، هیچگونه جنبش انقلابی نمیتواند مستحکم باشد" به این دلیل او کوشش میکرد تا رهبران حزب بیشتر آبدیده و آماده رهبری گردیده و رفقای سطوح پائین تر حزب بدرجات بالاتری که مسئولیتهای بیشتری را حمل میکنند ترقی و برای روزهای دشواری که حزب پیش رو داشت - آمادگیهای لازم را داشته باشند. لنین خود چندتای دیگر را "بهترین اولادینی آدم" خواند. هنگامیکه کنگره دوم دایر شد - لنین دست بمبارزه بی امان بر علیه اپورتونیزم در داخل حزب زد. او دقیقاً میدانست که بدون یک حزب یکپارچه و جنگاور برنامه حزب و دستاوردهای کنگره جز حرف های "زیبانی که در راستای آرمان دور دست بر کاغذ نقش بسته اند" چیز دیگری نخواهند بود. او رفقای رابشکیائی و "صبر" توصیه نکرد و نگفت که "کار نسل ماتدوین برنامه و آئین نامه حزب بوده و انقلاب کردن کار نسل بعدی میباشد".

سرانجام اوضاع انقلابی سال 1905 فرارسید. لنین از خارجه به روسیه برگشت زیر اصابقه همیشه با طوفان همراه است. او برای تدارک قیام - کنفرانس تامرفورس را در فنلند فراخواند و رفیق استالین برای اولین بار در همین کنفرانس با لنین از نزدیک آشنا شد. اکنون اوضاع طوفانی فضای روسیه را فرا می گرفت. اوایل سپتامبر 1905 بود که جنبشهای کارگری و خیزشهای دهقانی از شهر و روستا بر علیه تزاریزم آغاز شد. در ماه های اکتبر و نوامبر همانسال یک سوم روسیه را شورشهای دهقانی فرا گرفته بود. این شورشها فاقد سازمان منظم و رهبری بود. اگر چندمساله "متفق پرولتاریا" در کنگره دوم حزب حل شده بود ولی هنوز هم بلشویکها قادر به تامین وحدت ارگانیک بین جنبش های دهقانی و قیامهای کارگری نبودند. اما لنین نکوشید این کمبودها را پرده پوشی نماید. سرانجام بتاريخ 9 دسامبر سال 1905 قیام آغاز شد. خیابانهای ماسکوسنگربندی شده و تزاریزم با توپخانه سنگین بمیدان آمد. تزاریم چندین لواوده ها کاندک پیاده و سواره نظام را از غرب روسیه بماسکوفراخواند. بعد از 9 روز مقاومت قهرمانانه کارگران - قیام شکست خورد.

آنچه در انقلاب 1905 یکی از بزرگترین مدارمان پرولتاریا بحساب آمد - قیام های ملل تحت ستم در داخل امپراطوری تزار بود. "ملل ستمدیده روسیه نیز برای مبارزه مسلح قیام کردند تقریباً همه گرجستان را قیام فرا گرفته بود. قیام های بزرگی در اوکراین، در دنباس، کورلوفکا، الکساندر و فسک، لوگانسک روی داد، در لیتوانی مبارزه جنبه سرسختی بخود گرفت، در فنلند کارگران گارد سرخی تشکیل داده قیامی برپا نمودند" (تاریخ مختصر حزب بلشویک - ص 137) جنبشهای ملی ملل تحت ستم در هر انقلاب بورژوا دموکراتیک (دموکراتیک نوین در عصر امپریالیزم و انقلاب پرولتری) بر علیه هر (دولتی که از لحاظ ملی رنگارنگ یعنی فئودالی است - لنین) بمثابة یکی از بزرگترین مدمبارزه پرولتاریا بحساب میرود. لنین در مورد ناسیونالیزم ملل تحت ستم میگوید: "در هر ناسیونالیزم بورژوائی ملت ستمکش یک مضمون دموکراتیک عمومی بر ضد ستمگری وجود دارد و همین مضمون است که مابنی قید و شرط از آن پشتیبانی میکنیم" (در باره حق ملل در تعیین سرنوشت بدست خویش) لنین تضاد بین ملت ستمگر و ملل تحت ستم را تضاد درون خلق؟! خواند بلکه خود که به ملت ستمگر و لیکاروس تعلق داشت، میگوید: "موقعیت ملت ستمگر را در نظر بگیریم، آیاملتی که بر ملتهای دیگر ستم روا میدارد میتواند آزاد باشد؟ خیر. منافع آزادی اهالی و لیکاروس مبارزه با اینگونه ستمگری را ایجاب مینماید، تاریخ دورودراز، تاریخ دیرینه سرکوبی جنبش های ملل ستمکش و تبلیغات منظمی که از طرف طبقات عالیه بنفع یک چنین سرکوبی ها بعمل آمد موانع عظیمی را بصورت خرافات و غیره در سر راه آزادی خود ملت و لیکاروس ایجاد کرده است." (همانجا) لنین برخلاف آن عده افغانستانی هائیکه مدعی کمونیست بودن هستند ولی حتی صحبت بر سر شوینیزم ستمگرانه ملت پشتون را منع میکنند - تمام روسیه را یک ملت خواند و نگفت که "هرکس از روسیه است و لیکاروس" است!! او گفت: "باندسیاه و لیکاروسها آگاهانه از این خرافات پشتیبانی میکنند آنرا دامن میزند. بورژوازی و لیکاروس با آنها دمساز میشود. پرولتاریای و لیکاروس بدون مبارزه منظم با خرافات، نمیتواند مقاصد خود را عملی نماید و راه خود را بسوی آزادی هموار سازد" (همانجا) بدینگونه لنین نتنها جنبش پرولتری را با جنبش دهقانان (که در واقع جنبش بورژوائی است) پیوند داد بلکه جنبش پرولتری را با جنبش ملل تحت ستم پیوند ارگانیک بخشید. اما نباید تصور کرد که چون لنین از جنبش ملل تحت ستم جانبداری کرده لذا آزادانه میتوان بخدمت حزب وحدت، حزب جمعیت و اتحاد اسلامی سمت شمال در آرمودبا آنها یکجا پروژه های مشترک "ضد پشتون" ساخت و خود را کمونیست و شعله ای هم گفت! لنین روشن ساخت که: "پرولتاریا علیه پراتیسیزم بورژوازی از یک سیاست اصولی در مساله ملی پیروی میکند و همیشه فقط بطور مشروط از بورژوازی پشتیبانی

می‌نماید" (همانجا) این شرط چیست؟ این شرط به این معنی که تا آنجائیکه بورژوازی ملل تحت ستم علیه ستمگری ملی ملت ستمگر مبارزه میکند پرولتاریا از آن جانبداری میکند زیرا در مبارزه ضد ستم آنها یک مولفه دموکراتیک نهفته است ولی آنزمانیکه ملل تحت ستم بخاطر امتیازات اضافی مبارزه میکنند و می‌کوشند "همه چیز برای ملت من" را بخود اختصاص دهند پرولتاریا علیه آن مبارزه خواهند کرد. اینست سیاست لنینی در مساله ملی.

بدینسان سال 1905 اوج انقلاب روسیه را تا این زمان نشانی میکند. در سال 1906 بیشتر از یک میلیون کارگر در اعتصابات شرکت جستند و در سال 1907 این تعداد به 740 هزار نفر رسید. امالنین و بلشویکها با مشاهده نزول هیجان انقلابی در بین توده هانا امید نشدند. در کنگره چهارم حزب که در ماه اپریل سال 1906 در استکهلم منعقد شد، منشویکها اکثریت را بدست آوردند اما لنین و سایر بلشویکها مبارزه شان در داخل حزب ادامه دادند. کنگره پنجم حزب در ماه می سال 1907 در لندن منعقد گردید.

از سال 1907 تا کنفرانس پراگ در سال 1912 لنین بطور پیگیر و خستگی ناپذیر در پی استحکام حزب پیکارگر و رزمجوی بلشویک بود. در این دوران بود که جهانی بینی فلسفی و مادی تاریخی مارکسیزم در مقابله با ایده آلیرم بطور بیسابقه ای تکامل یافت. ماتریالیزم دیالکتیک و ماتریالیزم تاریخی بصورت اسنادجهان بینی حزب بلشویک بیرون داده شدند و لنین اثر معروفش "**ماتریالیزم و امپیریوریسم**" را نوشت. سالهای 1905-1912 مارکسیزم گامهای بزرگ تئوریک- علمی را بسوی قله تکاملی اش به لنینیزم برداشت.

لنین در بین سالهای 1912-1917 اثر بزرگ دگرش یعنی "**امپریالیزم بمثابه بالاترین مرحله سرمایداری**" را نوشت. "امپریالیزم بمثابه بالاترین مرحله سرمایداری" نتیجه تحقیقات گسترده تئوریک لنین بر روی تکامل سرمایداری بود. مارکس و انگلس سرمایداری انحصاری رانمی شناختند. بعد از مارکس بود که دانشمندان اقتصادی سیاسی بورژوازی مانند ج.ا. هوبسن و رودلف هیلفر دینگ، میکانیزم

رشد بورژوازی را بتحلیل گرفتند. کتاب *The Latest Phase of Capitalism* که در سال (1910) بواسطه **Rudolf Hilferding** اطریشی نوشته شده بود، در اوایل سال 1916 توجه لنین را به این موضوع جلب کرد که انحصار، انباشت، بانکها و ائتلافهای بزرگترین جهانخواران تا کجامیتوانند، وجود داشته باشند. لنین به اثبات رساند که سرمایداری نه دگران سرمایداری است که مارکس میشناخت و نه میتواند بالاتر از مرحله امپریالیزم رشد نماید. شناخت علمی لنین از سرمایداری برای جنبشهای پرولتری در عصر امپریالیزم بی نهایت مهم است. زیرا آنهائی که هنوز هم شناخت مارکس و انگلس را از سرمایداری آخرین شناخت بشر از این پدیده میدانند- نه مارکسیست اند و نه انقلاب میخوانند. آنها متوجه رشد تکامل سرمایداری نشده و سرمایداری را هنوز هم در همان شکل و مضمون آن که مارکس و انگلس در قرن 19 میشناختند- میشناسند. روشن است که انقلابی که آنها علیه اینگونه سرمایداری میخوانند- انقلابی است از نوع انقلابات قرن 19 نه انقلاب عصر امپریالیزم. این اثر جاودانی مدلل میسازد که سرمایداری از این بیشتر نمیتواند رشد کند. این برهان قاطع هذیان سرانیهی آنهاست که یک پدیده رالایتناهی قابل رشد و تکامل میدانند و در مورد امپریالیزم به جفتگ گویی تشسته و در وصف آن از واژه های "ولتر" و "امروز" و "مدرن" استفاده میکنند- به وجه تعجب انگیزی بمسخره میگیرد و افشا میکند.

سرانجام دوران بحرانی سال 1917 فرارسید. سال 1917 با اعتصاب بزرگ نهم جنوری ماسکو آغاز شد. (سال خوب از بهارش پیداست) یک سوم تمام کارگران ماسکو در این اعتصاب سهم گرفته بودند. سوسیالیستهای انقلابی، کادتها، منشویکها و سایر احزاب بورژوائی میکوشیدند که این اعتصابات را در چارچوب خواستهای بورژوازی لیبرال محدود نمایند. اما کارگران بجای حرکت بسوی تعمیر پارلمان و تقدیم "عریضه ترحم" که احزاب بورژوازی آنرا پیش نهاد کرده بودند- بدنبال بلشویکها راه افتادند. 24 فوریه بود که 200 هزار کارگر در سن پیتربورگ بخیبانها ریختند. 25 فوریه شعارهای "نیست بادتزار"، "نابود باد جنگ" و "نان" که بر پارچه های سرخ نوشته شده بودند، بچشم میخورند. صبح 26 فوریه بود که پولیس تزاری به تیرباران بیرحمانه نمایش دهندگان بلشویک دست زد و کارگران که پولیس و ژاندارمری را خلع سلاح کرده بودند به دفاع از بلشویکها پرداختند و به این قسم اعتصابات به قیام مبدل شد. زنان کارگر با خشم دشمن سوز بسوی پولیس تزاری به حمله پرداختند و کتک نظامی پاولوفسکی نیز بسوی پولیس آتش گشود. 27 فوریه سربازان به قیام کنندگان پیوستند. در ساعات اول روز تعداد سربازان در حدود ده هزار تن بود ولی در ساعات آخر روز تعداد آنها از 60 هزار نفر تجاوز میکرد. پیوستن سربازان به جنبش کارگران سر نوشت سلطنت مستبد تزاری را تعیین نمود. لنین در این مورد نوشت: "**انقلاب را پرولتاریا انجام داد، خون خود را ریخت و وسیعترین توده های زحمتکش و تهی دست ترین مردم را بدنبال خود برد**". اما سوسیالیستهای انقلابی (اس آر ها) کادتها و منشویکها هنگامیکه بلشویکها توده های قیام کننده را در خیابانها رهبری میکردند- در خفادست بتوطئه زده و حکومت جدید بورژوائی روسیه را تحت ریاست شاهزاده لوف (نامزد مقام نخست وزیری حکومت تزار) مقدمه چینی نمودند. در این حکومت میلیوکوف رهبر کادتها، کوچکوف رهبر اکتیابرستها و کرسکی رهبر سوسیالیستها انقلابی- سهم داشتند. بدینصورت بورژوازی ثمرات مبارزه و خونهای نبرد پرولتارهای روسیه را با خدعه تصرف نمودند. لنین اعضای دولت جدید روسیه را اینطور تعریف میکند: "**این دولت مرکب بود از نمایندگان بورژوازی و ملاکین بورژوا شده**". اما بورژوازی برای خیانت و از پشت خنجر زدن بخلق حدود قابل نیست. دولت موقت بتاریخ 2م ماه مارچ 1917 کوچکوف و شولگین را نزد تزار فرستاد و نوشت که حاضر است قدرت را به نیکولای رمانوف برادر تزار واگذار نماید. مقارن این احوال حزب بلشویک در حدود 40 تا 45 هزار کادر آبدیده و مبارز داشت اما علیرغم آن، نبود لنین در صفوف انقلاب محسوس بود. در چنین نقاط سر نوشت ساز است که اهمیت نقش رهبر در جنبش تعریف میشود.

لنین بتاریخ 3 اپریل سال 1917 به روسیه بازگشت. او فرادای روز برگشتش به روسیه تزه های معروف اپریل را بکارگران و سربازان ارائه نمود و خواهان انتقال قدرت از بورژوازی به پرولتاریا شد. لنین در این هنگام که شوراهای کارگران و دهقانان بوجود آمده و در آنها اکثریت بامنشویکها و اس آر ها بودند و آنها هم بنوبه خود میکوشیدند که بورژوازی را بر این شوراها مسلط سازند- وظیفه حزب را- فهماندن اشتباهات تاکتیکی توده هابه آنها- تعیین کرد. لنین در مورد نام حزب میگفت اکنون جامه کهنه را که خائنین مدعی سوسیالیزم آنرا چرکین

هم ساخته اندبایدبوریباندازیم. مابسوی ایجادجامعه ای حرکت میکنیم که برپرچم آن نوشته از "هرکس مطابق استعدادش وبه هرکس مطابق نیازش" لذانام سوسیال دموکرات برحزب مادرست نیست وبایدنام حزب را "حزب کمونیست" گذاشت. تزه ای اپریل همچنین خواهان ایجادانترناسیونال سوم بود. بتاریخ 14 اپریل 1917 کنفرانس سرتاسری بلشویکهای پتروگرادتزهای اپریل لنین را پذیرفته وبزودترین فرصت تمام سازمانهای سرتاسری حزب بلشویک آنراقبول واساس کارخودقراردادند. لنین همچنان حزب راهدایت کردکه برعلیه حکومت دوگانه یعنی حکومت شوراهاو حکومت موقت تحت عناصربورژوائی کارنموده وشعار "تمام قدرت بشوراها" را بلندوتبلیغ کند. دراین کنفرانس بودکه رفیق استالین گزارش مشروح ومبسوطی رازمساله ملی ارائه کرد. اکنون عملابمشاهده میرسیدکه موضعگیری بلشویکهاحت رهبری لنین واستالین درموردمساله ملی که دربرنامه حزب گنجانیده شده بود- کاملادرست بوده وشعار "حق تعین سرنوشت ملل بدست خویش" یکی ازمهمترین مولفه مبارزه پرولتری با نظامی که برستم واستثماربنا یافته بحساب میروید. اماشونیستیهای داخل صفوف انقلاب پرولتری تازمانیکه انقلاب شاهرگ "غیرت" شان را در نقطه "مبارزه باشونیستزم" قطع نکرده خودرابه موش مردمگی میزنندو ادای انقلابی وکمونیست بودن رادرمی آورندولی بمجریکه انقلاب یا از نظر تئوری ویا از نظر برناموی ویا عملا ستمگری ملی شان راموردپرسش قرارداد "فرزند" فرهنگ وسنت ستمگری ملی شان شده وبه آغوش فنودال- کمپرادورهای ملت شان بازمیگردند. پرولتاریای روس ورهبران شان، لنین واستالین درجریان همین کنفرانس ناظرخشم هستریک پیاتاکوف وبوخارین فرزندان صدیق وغیرتمندولیکاروس بودندکه باهمان واهیاتی که اکنون با آنها شونیستیهای داخل جنبش مائویستی افغانستان برمائویستهاحملة میکنند- بدفاع ازشونیستزم ولیکاروس پرداخته وبرعلیه لنین واستالین موضع گرفتند.

دیری نگذشت که حکومت بورژوازی برعلیه کارگران و دهقانان وارد میدان شده وبه حکومت شوراهاخاتمه دادند. آنها لنین وچندی دیگر از رهبران پرولتاریا را به خیانت ملی متهم ساخته وفرمان حضور آنها را در دادگاه صادرکردند. این انتهای راه جدائی بود- اکنون در روسیه بورژوازی وپرولتاریا با یکدیگر روبرو قرارداشتند. به این دلیل لنین کنگره ششم حزب رافراخواند. کنگره ششم ده سال بعداز کنگره پنجم حزب- دایر میشد. دراین کنگره رفیق استالین گفت: "دوره آرام انقلاب سپری شده ودوره نا آرام زد وخوردها و انفجارها فرارسیده است". امدار این کنگره افرادبزدل وترسوکه ازبالاشدن بقله های شامخ میترسند، نیز حضور داشتند. ترسکیستها میخواستند بکنگره بقبولانندکه تنهادر صورت وقوع انقلاب درسراسر اروپا بایدرفت و قدرت سیاسی رادر روسیه بدست گرفت. اما رفیق استالین در بیانیه اش اظهار داشت که: "دور از امکان نیست که روسیه همان کشوری باشد که راه را بسوی سوسیالیسم بگشاید. این عقیده پوسیده را که تنها اروپا میتواند راه را بمان نشان دهد بدور افگند. دو نوع مارکسیزم وجود دارد- یکی مارکسیزم دکماتیک ودگری مارکسیزم خلاق."²

به اینصورت این کنگره- کنگره تدارک برای قیام مسلحانه وسرنگونی دولت بورژوازی روسیه بود. درپایان این کنگره بیانیه ای صادرشدکه در آن این جملات بچشم میخورد: "رفقای مبارز! برای نبردهای نوین آماده شوید! پرولتاریا و سربازان زیر درفش حزب گرد آئید! ستم دیدگان روستا بما بپیوندید!". اکنون باردگرواضاع انقلابی فرارسیده بود. روسیه دچار دردزایمان نوزادی بودکه سرنوشت تاریخ بشر را بطوریرگشت ناپذیر دگرگون میکرد. بتاریخ 7 اکتبر 1917 لنین بطورپنهانی از فنلند اوردروسیه شد. او آمده بودتا این نوزاد رسالما بدنیا آورد. بتاریخ دهم اکتبر 1917 جلسه تاریخی حزب کمونیست روسیه دایرودر آن تصمیم گرفته شدکه بزودی بایدببورژوازی روسیه در میدان نبردمسلحانه تصفیه حساب صورت گیرد. 21 اکتبر برای تمام بخش های انقلابی ارتش کمیسارهای کمیته جنگی اعزام گردید. 24 اکتبر لنین شبانه وارد سمولنی شدتا رهبری قیام رام ستقیما دردست گیرد. 25 اکتبر گارد سرخ و افراد ارتش انقلابی ایستگاههای راه آهن، پسته خانه، تلگراف، وزارتخانه هاوبانک های دولتی را اشغال نمودند. 26 اکتبر کارگران، سربازان ملوانان انقلابی بر کاخ زمستانی هجوم برده و آنرا تصرف وحکومت موقتی رابازداشت کردند. کنگره دوم شوراها سرتاسری روسیه بساعت 10:45 دایر شد. بدینگونه لنین کار را برای ایجاد حزب پرولتاریای روسیه از صفر شروع کرد، آنرا بوجود آورد، پرورش دادو استحکام بخشیده وبیک حزب پیکارجوی نیرومندوسالم که قادر شد طبقه کارگر روسیه رادر پیچ وخم های مبارزات رهبری کند، کمین هاوتوطنه های عناصر خانگی را خنثی نماید و تلاشهای پی در پی اپورتونیستها، رویز یونیستها و انارشویستها رابی اثرگذار دمبدل نمود.

حزب تحت رهبری لنین، طبقه کارگر روسیه رابادشمن بی بنیاد و در درو قرار داد و درفش سیادت پرولتاریا را برای اولین بار در یک ششم از کره زمین به اهتزاز در آورد. لنین تئوری وپراتیک، تاکتیک واستراتیژی مبارزه پرولتری رازحالت اولیه آن که بدست مارکس وانگلس کشف شده بود- تکامل بخشید و جهانی بینی طبقه کارگر را از نظر فلسفی، اقتصادی وسیاسی بیشتر از پیش غنی ساخت.

زندگی ومبارزه لنین نمائی درخشانی است از مبارزات دوران آفرین طبقه کارگر. در سال 1923 کنگره دوازدهم حزب کمونیست روسیه دایر شد. لنین بدلیل مریضی شدیدش نتوانست در این کنگره شرکت جوید. اوسرانجام بتاریخ 21 ام ژانویه سال 1924 در گذشت. مرگ لنین کبیرضربه بزرگی بود بروحیه تمام کارگران وزحمتکشان دنیا. "در روز دفن لنین پرولتاریای جهان پنج دقیقه تعطیل کار را در همه جا اعلام داشتند. راههای آهن در همه جا از حرکت بازماند، کار در کارخانه ها متوقف شد، زحمتکشان همه دنیا معلم و پیشوای کبیر خود را بسوی گور مشایعت میکردند". لنین که برای طبقه اش زندگی کرده بود، هنگامی که مردانوده وماتم طبقه اشرادرسر اسر کره زمین باخود همراه داشت. مرگ لنین همانطور که اودر زندگی اش نشان داد که انسان مافوق طبقات وجود ندارد، این حقیقت را به اثبات رسانید که زندگی جاودانی برای یک انسان زمانی میسر است که اوز زندگی فردی اشرفادای منافع طبقه اش بسازد.

²-- روح حرفهای رفیق استالین بما توصیه میکند تا دقیقاً درک کنیم که کدام مسایل مربوط به انقلاب در افغانستان به مشوره واستفاده از تجارب جنبش انقلابی بین المللی وکدام یک از آنها باید مستقل از آن انجام یابد.

مامعتقدیم که دفاع از مارکسیزم بدون دفاع از لنینیسم و دفاع از مارکسیزم- لنینیسم بدون دفاع از مائوئیسم یاوه سرائی های بیهوده ای است که هیچ نفعی بحال انقلاب طبقه کارگر نداشته و بالعکس این طبقه راخلع سلاح و در زیر آتش دشمن قرار میدهد. دفاع راستین از مارکسیزم دفاع از مارکسیزم- لنینیسم- مائوئیسم است. ایجادیک حزب پیکارجوی مائوئیستی از طریق مبارزه دوخط و ترداپورتونیزم در داخل جنبش مائوئیستی افغانستان در حال حاضر عمده ترین شکل دفاع از مارکسیزم- لنینیسم- مائوئیسم در افغانستان میباشد. بدون تردوافشای کامل اپورتونیزم نه از قیام مسلحانه توده ای برای دفع تجاوز امپریالیستها و آزادی ملی میتواند صحبتی در میان باشد. توده ای از تدارک برای جنگ خلق. بدون مبارزه با اپورتونیزم و ایده آلیزم هرگونه حرف از جنگ خلق و تدارک قیام توده ای حرفهای اندر در دست و سخنانی اند برای تبلیغات و آرمان گرایی.

زنده باد مارکسیزم- لنینیسم- مائوئیسم،
زنده باد جنگ خلق در پیرو، نیپال و فلپین،
زنده باد جنبش انقلابی انترناسیونالیستی،

مائویست های افغانستان
22 اپریل 2005

به این آدرس با ما مکاتبه کنید:

**P.O. BOX 1
STATION H
MONTREAL QUEBEC
H3G 2K5
CANADA**

